

## کانون صنفی معلمان ایران

### از فراخوان اعتصاب سراسری تا ماماشات و سازشگری!

جمعه ۹ اسفند ۱۳۸۷

سازمان فدائیان (اقلیت)

معلمان و فرهنگیان ایران، جمعیتی بیش از یک میلیون نفر را تشکیل می‌دهند. اگر از یک قشر بسیار محدود و نازکی، که شامل مدیران عالی رتبه، کارکنان سابقه دار و دارندگان مدارک تحصیلی بالا میشود، بگذریم، اکثریت عظیم این جمعیت که با احتساب اعضای خانواده آنها، سر به ۴ تا ۵ میلیون نفر می‌زند، از لحاظ اقتصادی و معیشتی، به سختی در مضیقه هستند و در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. معلمان ایران که یکی از زحمتکش‌ترین و محروم‌ترین اقشار مردم جامعه هستند، علی‌رغم آنکه به کار دشوار و حساس و پرمسئولیت تدریس و آموزش مشغولند، اما در جمهوری اسلامی، نه فقط به نحو تحقیرآمیزی با آنان برخورد می‌شود، بلکه حقوق و مزایایی که به معلمان پرداخت می‌شود، بسیار کمتر از حقوق‌هایی است که به کارکنان دولت در سایر بخش‌ها پرداخت می‌شود. این حقوق‌ها و دریافتی معلمان، به قدری کم و ناچیز است که اکثریت معلمان، نمی‌توانند با آن، هزینه‌ها و مخارج زندگی خود را تأمین کنند. از همین روست که آنان برای تأمین مخارج و هزینه‌های زندگی، مجبورند به کارهای دوّم و سوّم، که مسافرکشی، ازمرسوم‌ترین آنهاست، روی آورند و در واقع، سالهاست که سعی می‌کنند عدم تناسب دریافتی‌ها و هزینه‌ها را، که هر سال و هرماه نیز برفاصله میان این دو، افزوده شده است، از این طریق جبران نمایند.

با این وجود، میزان تورم و قیمت کالاها و خدمات مصرفی به قدری افزایش یافته است و در عین حال، بیکاری در جامعه، به حدی زیاد شده است که اولاً پیدا کردن کار دوّم و سوّم، چندان آسان نیست و ثانیاً مخارج به قدری بالاست که با این کار دوّم و سوّم هم، به فرض آنکه مقدور باشد، نمی‌توان از پس آن برآمد. اکنون بیش از یک دهه است که توده‌های زحمتکش معلمان و فرهنگیان، ضمن آنکه با این تنگنای خُرد کننده و فقر و تنگدستی روزافزون دست و پنجه نرم می‌کنند، در عین حال برای تغییر این شرایط، برای افزایش حقوق‌ها و برای تحقق یک رشته مطالبات دیگر خود، منجمله "هماهنگ سازی نظام پرداخت‌ها" درگیر یک جدال و مبارزه با مجلس و دولت جمهوری اسلامی‌اند و چنگ در چنگ رژیم افکنده‌اند. به رغم فراز و فرودهایی که طی این سال‌ها، در مبارزات معلمان دیده می‌شود، اما از آنجا که مطالبات معلمان، تا کنون متحقق نشده و بهبودی در اوضاع اقتصادی و سیاسی آنان حاصل نشده است، جنبش اعتراضی آنان نیز، گاه پرشور و پُردامنه، و گاه محدودتر و کم‌اوج‌تر، تا کنون ادامه داشته است. همراه با تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی، جنبش اعتراضی معلمان نیز از اوائل دهه هشتاد، وارد مرحله پیشرفته تری شد. در فاصله سال‌های ۸۳ تا ۸۵ و اوائل سال ۸۶، معلمان ده‌ها بار دست به اعتصاب زدند و اجتماعات اعتراضی بزرگی نیز برپا کردند. سلسله اعتصابات و اعتراضات بزرگ معلمان در این دوره، سرانجام منجر به این شد که دولت، "لایحه نظام هماهنگ پرداخت‌ها" را در سال ۸۵ به مجلس هفتم برد. مجلس به معلمان وعده داد، خواست معلمان به فوریت عملی شود. در همان سال ۸۵ و زمانی که این لایحه ظاهراً مراحل نهایی خود را در

مجلس می‌گذراند، دولت، موضوع استرداد این لایحه از مجلس را مطرح کرد. این موضوع، واکنش شدید اعتراضی معلمان را در پی داشت. وقتی که نزدیک به ۳۰ هزار تن از معلمان، متحد و یکپارچه در برابر مجلس دست به تجمع و اعتراض زدند و بار دیگر قدرت متحد خود را به نمایش گذاشتند، دولت حرف خود را پس گرفت. اما لایحه فوق نیز در مجلس ماند، وعده‌ها تکرار شد، ولی هیچ تغییری در وضعیت حقوق معلمان پدید نیامد. تا اینکه در اثر تداوم و گسترش اعتصابات و اعتراضات معلمان در اوائل سال ۸۶، سرانجام این لایحه، از تصویب مجلس گذشت. اما با تصویب این لایحه، باز هم هیچ تغییری در وضعیت حقوقی معلمان حاصل نشد چرا که دولت، به بهانه اینکه باید آئین نامه اجرائی این قانون را تدوین کند، از اجرای آن، سر باز زد. این بار سردواندن و سرگردان نمودن معلمان توسط مجلس، بردوش دولت افتاده بود. با وجود آنکه دولت وعده داد، آئین نامه اجرائی این قانون را ظرف شش ماه تدوین و تنظیم، و قانون نظام هماهنگ پرداخت‌ها را به مرحله اجرا خواهد گذاشت، اما سال ۸۶ هم به پایان رسید و هیچ اتفاقی نیفتاد جز اینکه وعده‌های توخالی، در سال ۸۷ نیز تکرار شد. گفته شد که حداکثر تا ۱۵ آذر ۸۷ این آئین نامه تهیه و تدوین خواهد شد. اما این هم دروغ و فریب بود. حدود دو ماه پس از پایان این مهلت، وقتی که دیگر تاب و تحمل معلمان به پایان رسیده بود، فشار توده معلمان، "کانون صنفی معلمان ایران" را که تا این لحظه سرگرم اعتراضیه نویسی و چانه زنی با دولت و هرز بردن انرژی مبارزاتی معلمان بود، مجبور ساخت، با صدور بیانیه‌ای در تاریخ ۱۳ بهمن ۸۷ به خواست توده معلمان تمکین کند و فراخوان اعتصاب سراسری در روزهای سوم تا پنجم اسفند را صادر نماید.

پیش از پرداختن به فراخوان اعتصاب سراسری و بیانیه لغو آن توسط "کانون صنفی معلمان ایران" لازم است به این نکته اشاره شود که جمهوری اسلامی، لااقل در طی پنج سال گذشته، به منظور فرسوده ساختن معلمان، برای خاموش ساختن صدای اعتراض معلمان و برای مهار جنبش اعتراضی معلمان، پی در پی به معلمان وعده داده است، اما به هیچ یک از وعده‌های خود عمل نکرده و به بهانه‌های مختلفی، از پذیرش مطالبات اصلی معلمان طفره رفته است. وعده و فریب و فرسوده سازی، یکی از روش‌های مهم رژیم برای مقابله با معلمان و جنبش اعتراضی آنان بوده است.

تاکتیک وعده و فریب و فرسوده سازی اما، یگانه روش جمهوری اسلامی برای مقابله با معلمان نبوده است. رژیم جمهوری اسلامی، در طی تمام این سال‌ها و در جریان مقابله با معلمان، به موازات تاکتیک وعده و فریب، از تاکتیک همیشگی خود، یعنی اعمال زور و سرنیزه نیز بهره جسته است و بر اقدامات سرکوبگرانه خود علیه معلمان، بیش از پیش شدت و وسعت بخشیده است. اجتماعات اعتراضی معلمان، کراراً مورد یورش وحشیانه نیروهای انتظامی و امنیتی قرار گرفته است و معلمان مورد ضرب و شتم و اهانت قرار گرفته‌اند. صدها تن از معلمان و نمایندگان آن‌ها، اخراج و تبعید و یا مشمول انفصال از خدمت شده‌اند. صدها تن دیگر از معلمان مشمول بازنشستگی اجباری، تنزل گروه، قطع حقوق و اقدامات سرکوبگرانه دیگری نظیر این‌ها شده‌اند. ده‌ها تن از معلمان و فعالان جنبش اعتراضی معلمان، دستگیر و بازداشت شده و مورد شکنجه و محاکمه قرار گرفته و به زندان افتاده‌اند. فضای پلیسی - امنیتی مدارس، بیش از پیش تشدید شده است، معلمان پیشرو و فعال، به طرق گوناگون، مورد تهدید و ارعاب قرار گرفته و حتی تهدید به اعدام شده‌اند و در مواردی حکم اعدام نیز برای معلمان صادر شده است.

علی‌رغم تمام این اقدامات سرکوبگرانه و اعمال فشارهای شدید، علیه معلمان پیشرو و فعالان جنبش اعتراضی معلمان، معلمان و فرهنگیان اما دست از مبارزه و اعتراض برنداشته‌اند و به حکم وضعیت اقتصادی و موقعیت اجتماعی خود، نمی‌توانند دست از مبارزه بشویند و خاموش شوند.

فراخوان "کانون صنفی معلمان ایران" مورخ سیزده بهمن به اعتصاب سراسری معلمان در روزهای سوم تا پنجم اسفند ماه، بیان‌گر همین موضوع و بیان‌گر عزم و اراده توده معلمان و فرهنگیان به ادامه و تشدید مبارزه برای تحقق مطالبات معلمان بود. برخی از رهبران "کانون صنفی معلمان ایران" که از مدت‌ها پیش، از طریق یک سلسله مذاکرات فرسایشی و بی نتیجه با نمایندگان مجلس و مقامات دولتی و نامه نگاری و شکوائیه نویسی به رؤسای سه قوه و دیگر سران رژیم، سرگرم توهم پراکنی و پیمودن مسیرهای صرفاً قانونی و به تعبیردیگر، هرز دادن پتانسیل مبارزاتی تراکم یافته توده معلمان ناراضی بودند و به نتایج آن نیز دل‌خوش بودند، سرانجام در اثر فشار از پائین توده معلمان مجبور شدند از پایان تاب تحمل معلمان سخن بگویند و بیانیه و فراخوان اعتصاب سراسری صادر کنند. در بیانیه "کانون صنفی معلمان ایران"، اگرچه تحت تأثیر خواست و روحیه اعتراضی معلمان، بر اعتصاب سراسری تأکید شده بود، اما گرایش سازشکار موجود در کانون و رهبری آن، در عین حال دو مورد خاص را زیرکانه در بیانیه گنجانده بود، که ماهیت و روح سازشکارانه آن را متجلی می‌ساخت. بیانیه "کانون"، اولاً مجموعه مطالبات معلمان را صرفاً به اجرای قانون نظام هماهنگ پرداخت‌ها محدود ساخته بود. ثانیاً علاوه بر تنزل خواست معلمان، بیانیه، با وضوح شگرفی، راه جلوگیری از وقوع اعتصاب و ابزار و امکان درهم شکستن عزم معلمان به اعتصاب سراسری را هموار ساخته بود و این ابزار را در اختیار دولت قرار داده بود. "کانون" در بیانیه خود نوشته بود:

" چنانچه تا تاریخ ۸۷/۱۱/۳۰ شخص رئیس جمهور یا معاون اول وی به صورت رسمی و شفاف تصمیم دولت را برای اجرای بی کم و کاست و به موقع این قانون در رسانه‌های جمعی خصوصاً صدا و سیما اعلام نمایند، کانون صنفی معلمان ایران، لغو برنامه‌های فوق (یعنی اعتصاب سراسری در روزهای سوم تا پنجم اسفند) را رسماً و از همان طریق، به اطلاع همکاران فرهنگی خواهد رساند. " (بیانیه "کانون صنفی معلمان ایران" مورخ ۱۳ بهمن ۸۷، تأکید و پراکنش از ماست).

بدین ترتیب، "کانون صنفی معلمان ایران" که بخش اعظم بیانیه‌اش را به وعده‌های عمل نشده و خلاف واقع مجلس و دولت اختصاص داده بود، معهداً در همین بیانیه، عملاً این امکان را نیز فراهم ساخته بود که با یک وعده رئیس جمهور یا معاون وی از نوع وعده‌های تا کنونی آن‌ها، فوراً اعتصاب سراسری را لغو کند.

از همین رو، در حالیکه شور و شوق مبارزه و اعتصاب سراسری صفوف توده معلمان و همچنین دانش‌آموزان را در سراسر کشور فرا می‌گرفت، و در حالیکه خواست و اراده معلمان زحمتکش برای دست زدن به یک اعتصاب سراسری پر رنگ‌تر می‌شد و بیش از پیش مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌گرفت و بالاخره در حالیکه معلمان خود را برای اعتصاب سراسری و یک رو در روئی مؤثر با دولت آماده می‌کردند، احمدی نژاد که دو هفته تمام در این مورد سکوت کرده بود، درست در آخرین دقایق در همان روز ۳۰ / ۱۱ / ۸۷ از ابزار و امکانی که "کانون صنفی معلمان ایران" و رهبران سازشکار آن برای وی فراهم ساخته بودند، استفاده نمود و در یک گفتگوی

تلویزیونی، در کنار طرح یک رشته مسائل دیگر، به قانون نظام هماهنگ پرداخت‌ها نیز اشاره کرد و گفت که این قانون، از فروردین سال ۸۸ به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد.

همین وعده احمدی نژاد، که نه بی سابقه بود و نه تفاوتی با وعده‌های پیشین مجلس و دولت داشت، و حتی در بیانیه کانون به این نمونه وعده‌ها نیز اشاره شده بود، کافی بود تا "کانون صنفی معلمان ایران" نیز، "با التفات به سخنان ریاست محترم جمهوری"، همان روز ۳۰ / ۱۱ / ۸۷ فوراً بیانیه‌ای صادر نماید، اعتصاب سراسری معلمان را لغو کند و بر آتش خشم و اعتراض معلمان، آب سرد بپاشد!

بدین ترتیب، سازشکارانی که مدت‌هاست در رهبری "کانون صنفی معلمان ایران" لانه کرده‌اند، برخلاف خواست و منافع توده معلمان و به سیاق همیشگی خویش، آشکارا راه ممانعت با دولت را پیشه کردند، آشکارتر از گذشته، به توده معلمان پشت کردند و اعتراض و مبارزه آنان را، به مسلخ سازش کشاندند. فراموش نکنیم که برخی از افرادی که اکنون در رهبری کانون صنفی معلمان جا خوش کرده‌اند، از مدت‌ها قبل، روابط حسنه‌ای با دولت و نمایندگان مجلس به هم زده‌اند و خود، در آرزوی نمایندگی مجلس و ورود به این نهاد ارتجاعی‌اند و تمام سعی و تلاش آنان نیز بر این بوده است که مبارزه توده معلمان، از چهارچوب‌های قانونی و عریضه نویسی فراتر نرود!

شایان ذکر است که به رغم صدور بیانیه "کانون" و لغواعتصاب، توده معلمان در بسیاری از شهرها و استان‌های کشور و علی‌رغم تهدیدات مسئولین دولتی و یا نیروهای امنیتی و انتظامی، دست به اعتصاب زدند. اخبار انتشاریافته حاکی از آن است که در شیراز، هشتاد درصد مدارس آموزش و پرورش نواحی ۱ و ۲ و ۴ دست به اعتصاب زده و سپس، صد درصد مدارس ناحیه ۳ نیز به آنان پیوسته‌اند. اوضاع در خمینی شهر اصفهان، اردبیل، ارومیه، نقره، مهاباد، پیرانشهر اهواز، آبادان، کرمانشاه، کرمان و در برخی دیگر از شهرها و استان‌های کشور نیز بر همین منوال بوده است. پیش از آن نیز، در تاریخ ۳۰ / ۱۱ / ۸۷، یعنی درست روزی که "کانون" بیانیه لغو اعتصاب را صادر نمود، صدهاتن از معلمان خراسانی دست به اعتصاب زده و روز بعد از آن نیز در برابر دره آموزش و پرورش در مشهد، دست به تجمع اعتراضی زدند.

اعتصابات پرشور معلمان در شهرها و استان‌های مختلف کشور به رغم وعده احمدی نژاد و به رغم صدور بیانیه لغو اعتصاب، نه فقط نشان داد که توده معلمان هیچگونه اعتمادی به وعده‌های دروغین دولت و رئیس آن ندارند، بلکه این اعتصابات در عین حال نشان داد که، راه توده معلمان برای متحقق ساختن مطالبات خویش، از راهی که "کانون صنفی معلمان" در پیش گرفت جداست.

تجربه مبارزات و اعتراضات معلمان در طی یک دهه اخیر خصوصاً از سال ۸۳ تا کنون، بار دیگر بر این موضوع مهر تأیید می‌زند که معلمان، تحت هیچ شرایط و عنوانی، نباید به وعده‌های پوچ و توخالی مجلس و دولت اعتماد کنند. شواهد موجود حاکی از آن است که اکثریت قریب به اتفاق معلمان و فرهنگیان که به شدت تحت فشارهای اقتصادی و معیشتی قرار دارند، کمترین اعتمادی نسبت به دولت و مجلس و وعده‌های توخالی مقامات جمهوری اسلامی ندارند و بیش از گذشته، بر این باورند که تنها از طریق اتحاد و مبارزه و سازماندهی اعتصابات سراسری است که بایستی مطالبات خود را پی‌گیری و پذیرش آن را بر رژیم تحمیل نمایند.

کانون صنفی معلمان در حالی مفتون "سخنان رئیس جمهور محترم" شده است و بیانیه لغو اعتصاب سراسری معلمان را صادر می‌کند، که هیچیک از مطالبات اصلی معلمان تحقق نیافته است.

علاوه بر اجرای قانون نظام هماهنگ پرداخت‌ها و افزایش حقوق‌ها، معلمان خواستار لغو تمامی احکام اداری و "دادگاه‌های انقلاب" برای معلمان سراسر کشور و فعالان جنبش اعتراضی معلمان و همچنین خواستار پایان دادن به فضای پلیسی - امنیتی موجود در مدارس شده‌اند. معلمان خواستار رفع تمامی محدودیت‌های موجود بر سر راه ایجاد و فعالیت تشکل‌های مستقل خود شده‌اند. معلمان خواستار رفع توقیف هفته نامه "قلم معلم" و تجدید نظر در حکم اعدام معلم مبارز فرزاد کمان‌گر بوده‌اند. معلمان خواستار آن بوده‌اند که در تهیه و تنظیم کتاب‌ها و متون درسی و آموزشی مشارکت داده شوند. معلمان می‌گویند هیچگونه تناسبی میان تعداد معلمان و دانش آموزان وجود ندارد و خواستار استخدام رسمی حق‌التدریسی‌ها می‌باشند. معلمان خواستار پرداخت حقوق‌های عقب افتاده، پرداخت پاداش بازنشستگی‌ها و دیگر طلب‌های عقب افتاده خود می‌باشند. معلمان خواستار حق آزادی بیان، تجمع، تشکل و اعتصاب‌اند.

اما رژیم جمهوری اسلامی تا کنون هیچ یک از این مطالبات معلمان را برآورده نساخته است. "کانون صنفی معلمان" اگر چه مجموعه مطالبات معلمان را، به اجرای قانون نظام هماهنگ پرداخت‌ها تنزل داده و به آن محدود ساخته است، اما حتا همین خواست معلمان نیز تاکنون برآورده نشده است و دولت، جز، یک وعده، هیچ چیز به معلمان نداده است.

راه تحقق این مطالبات، اعتراضیه نویسی و دخیل بستن به قوانین جمهوری اسلامی و یا اعتماد به وعده‌های پوچ دولت و ممانشات با آن، یعنی همان مسیری که کانون صنفی معلمان در پیش گرفت نیست. در این مسیر، جز شکست و ناکامی، چیزی نصیب معلمان نخواهد شد و این را حتا هر معلم نیمه آگاه نیز می‌داند. امروز معلمان ایران، بیشتر از گذشته به این موضوع پی‌برده‌اند که راه دیگری جز یک مبارزه متشکل وجود ندارد. برای پیشبرد یک مبارزه متشکل و مؤثر، و برای آنکه مبارزه معلمان توسط سازشکاران و نیمه راهان به بن‌بست نرسد، راه دیگری وجود ندارد جز آنکه توده معلمان، به مداخله فعال‌تری بپردازند و ابتکار عمل را خود در دست گیرند. تمام عناصر سازشکار و ممانشات طلب که در رهبری تشکل‌های صنفی معلمان جا خوش کرده‌اند باید افشاء و طرد شوند. توده معلمان در همان حال که تشکل‌های خود را از وجود این عناصر پاک می‌کنند و یا تشکل‌های جدیدی را به ابتکار خویش ایجاد می‌کنند، باید کسانی را از میان خود و افراد مورد اعتماد خویش برگزینند که امتحان خود را در وفاداری به خواست‌ها و اهداف معلمان در جریان عمل پس داده باشند. توده معلمان، با اتکاء به نیروی خویش، با اتحاد و سازماندهی مبارزه و اعتصاب سراسری‌ست که باید راه تحقق مطالبات خود را بگشایند و پذیرش آن را بر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تحمیل کنند!

سازمان فدائیان (اقلیت)

نیمه اول اسفند سال ۱۳۸۷